

در راست جدید

مباحث

پلورالیسم دینی

تالیف

جان میک

ترجمه

دکتر عبدالرحیم گواهی

به انضمام

بررسی دیدگاه متفکران مسلمان

به قلم

پروفسور محمد لگنهاوزن

نشر علم

تهران - ۱۳۸۶

Hick, John	هیک، جان، ۱۹۲۲ م.	سرشناسه
مباحث پلورالیسم دینی / جان هیک، به انضمام بررسی دیدگاه متفکران مسلمان / به قلم محمد لگنهاوزن، ترجمه عبدالرحیم گواهی.		عنوان و نام پدیدآور
تهران: علم، ۱۳۸۶.		مشخصات نشر
۲۹۸ ص.		مشخصات ظاهری
978 - 964 - 405 - 844 - 8		شابک
فیفا.		وضعیت فهرست نویسی
Problems of religious pluralism	عنوان اصلی:	یادداشت
کتابنامه: ص. ۲۸۲-۲۹۲.		یادداشت
نمایه.		یادداشت
نقد پلورالیسم دینی (بررسی دیدگاه متفکران مسلمان).		عنوان دیگر
کثرت گرایی مذهبی.		موضوع
دین -- فلسفه.		موضوع
گواهی، عبدالرحیم، ۱۳۲۳ - مترجم.		شناسه افزوده
لگنهاوزن، محمد، Legenhausen, Mohammad. نقد		شناسه افزوده
پلورالیسم دینی (بررسی متفکران مسلمان).		رده بندی کنگره
BL۸۵/۵۹م۲ ۱۳۸۶:		رده بندی دیویی
۲۰۱/۵:		شماره کتابشناسی ملی
۱۰۸۳۱۹۴:		



نسخه

مباحث پلورالیسم دینی

جان هیک

ترجمه عبدالرحیم گواهی

چاپ اول علم، ۱۳۸۶

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

لبنوگرافی: باختر

چاپ: حیدری

خیابان انقلاب - بین خیابان فخر رازی و دانشگاه شماره ۱۳۵۸ تلفن: ۶۶۴۶۵۹۷۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شابک ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۴۰۵ - ۸۴۴ - ۸

3750

فهرست مطالب

۱	مقدمه ناشر
۳	مقدمه مترجم
۱۱	مقدمه مؤلف
۱۵	فصل اول: سه اقتراح
۳۹	فصل دوم: دیدن هدفدار؟ معرفت باطنی؟
۵۹	فصل سوم: فلسفه‌ای از پلورالیسم دینی
۸۷	فصل چهارم: پلورالیسم دینی و دعاوی مطلق
۱۱۹	فصل پنجم: در باب درجه‌بندی ادیان
۱۵۵	فصل ششم: در باب ادعاهای متناقض حقایق دینی
۱۶۹	فصل هفتم: در دفاع از پلورالیسم دینی
۱۹۱	فصل هشتم: بازنگری اثبات معاد شناختی
۲۱۷	فصل نهم: حیات حال و آینده
	ضمایم
۲۴۳	پلورالیسم: بررسی دیدگاه متفکران اسلام
۲۹۳	نمایه موضوعی
۲۹۷	نمایه نامها

مقدمه مترجم بر چاپ اول

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

کتاب «مباحث پلورالیسم دینی» اثر جان هیک فیلسوف و دین‌شناس معاصر انگلیسی را حدود یک سال پیش دوست عزیز جناب آقای پیمان ملازاده مدیر عامل موسسه فرهنگی - انتشاراتی تبیان به بنده دادند و گفتند این کتاب مباحثی نو در رشته نسبتاً تازه دین‌شناسی تطبیقی مطرح کرده است و چنانچه شما می‌رسید بد نیست آنرا ترجمه کنید. چند روزی مهلت خواستم تا کتاب کم‌حجم آقای هیک را به دقت مطالعه کنم که دیدم حق با ایشان است. کتاب حاضر، کتاب خوبی است و حرفهای مفید و تازه‌ای دارد. منتها همان‌جا خدمتشان گفتم که ترجمه این کتاب خواهد ماند برای اوایل سال آینده که فراغتی دست دهد.

فکر کنم لازم به تذکر نباشد که نزد اهلی نظر، پرداختن به ترجمه یک کتاب، رساله و یا مقاله الزاماً بدین معنا نیست که مترجم و یا حتی ناشر با همه مطالب و آرای ارائه شده از ناحیه مؤلف (یا مؤلفین) آن اثر صددرصد موافق و هم‌نظر هستند. بدیهی است این‌جانب نیز از این قاعده کلی مستثنا نیستم. به هر حال، مبحث «دین‌شناسی تطبیقی» مبحث جدیدی است و بحث از پلورالیسم دینی در آن نیز عمری کوتا‌ه‌تر از نسل ما دارد. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که آرا و نظریاتی که در این زمینه اظهار می‌شوند جملگی کلام حق و سخن آخر باشند، به ویژه آنکه این مبحث نیز مانند بسیاری از مباحث جدید دیگر در رشته‌های مشابه علوم اجتماعی و انسانی، به یک معنا به کلی مولود غرب است و از بستر فکری - فرهنگی مغرب زمین، با همه خصوصیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و بالاخص دینی آنجا رشد و نمو یافته است. فرق است بین این‌که انسان در بطن فرهنگ مسیحی غرب که بعضاً عیسی مسیح را پسر خداوند می‌داند به توجیه و دفاع از ارزشهای ادیان دیگر بپردازد

یا از دل فرهنگ اسلامی و قرآنی که خود، از پیش، اعلام می‌دارد:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ
أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً...﴾

بگو: ای اهل کتاب، بیایید از کلمه‌ای که بین ما و شما پذیرفته
است پیروی کنیم: آنکه جز خدای را نپرستیم و چیزی را شریک او

نسازیم (آل عمران / ۶۴)

بدین ترتیب قرآن پیروان همه ملل و فرق را به وحدت دینی فرا می‌خواند.
همچنین، فرق است بین دینی که در متن فرهنگ خود پیامبر مبعوث خویش را
حلول و یا تجسد بشری خداوند می‌داند [که در نتیجه - به باور آنها - این شخص تنها
شفیع و واسطهٔ برحق است که می‌تواند میانجی بین خدا و خلق باشد و تنها کسی
است که از طریق وی می‌توان به نجات و رستگاری دست یافت] با دینی که در بستر
فرهنگی خویش می‌گوید:

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجاً﴾

برای هر گروهی از شما شریعت و روشی نهاده‌یم (مائده / ۴۸)

نمی‌خواهم همه آیات قرآن در باب تساهل و تسامح دینی را در این جا برشمرم
(این کار را در جای دیگری انجام داده‌ام که خوانندگان علاقه‌مند می‌توانند مراجعه
کنند)^(۱). بلکه می‌خواهم بگویم که طرح یک سخن و یا ایده گاهی در یک بستر
فرهنگی (که بعضاً فاقد آن ایده بوده و جای خالی آن را بیشتر احساس می‌کرده)
بیشتر معنا پیدا می‌کند تا در بستر فرهنگی دیگری که احتمالاً بیشتر با آن فکر و
اندیشه الفت داشته است.

البته این تنها یک وجه قضیه است. قبلاً نیز در جای دیگری گفته‌ام که
روشنفکران دینی وطنی ما باید در مطرح ساختن این حرفها در متن فرهنگ اسلامی

۱. نگاه کنید به «مقدمه‌ای بر تاریخ ادیان در قرآن»، تألیف ابن قلم، چاپ دفتر نشر فرهنگ
اسلامی، سال ۱۹۷۶، صص ۸۹ تا ۹۲.

جامعه ما دقت و وسواس بیشتری به خرج دهند تا این گونه نباشد که به محض طرح یک فکر یا نظریه جدید در غرب، بدون توجه به علل و مقدمات و بستر فرهنگی و دینی ظهور آن فکر و ایده، آنرا در جامعه خویش عیناً ترجمه کرده و یا این که، از آن بدتر، بدون ذکر منبع و مأخذ اصلی و جایگاه زایش و رشد اولیه آن، مطلب را به عنوان سخنی تازه و حرفی نو در مقوله دین پژوهی تحویل اهل نظر و اندیشه این مرز و بوم دهند که چه نشسته اید «مارگیری ازدها آورده است»!^(۱)

شکی نیست که نسل جوان و دانشجوی ما - اعم از طلبه و یا دانشجوی - هنوز آن اندازه فرصت و فراغت و شاید هم تسلط به یکی از زبانهای خارجی را ندارد که چند کتاب خارجی مرجع را هم در این زمینه ها بخواند و ببیند که خیلی از این حرفهای تازه و داغی که توسط روشنفکران داخلی ما مطرح می شوند نسخه برگردان و رونویس همان حرفها هستند. منتها، همان طور که گفتیم، هنگامی که همین سخن جان هیک در قضیه پلورالیسم دینی دو بستری از فرهنگ دینی مطرح می شود که صریحاً پیامبر خود را پسر خدا و بلکه خود خدا می داند یک معنا دارد، و وقتی پلورالیسم در فضایی عنوان می شود که کتاب آسمانی اش می گوید:

﴿قُلْ كُلٌّ يَفْعَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ، قَرْبُكُمْ أَعْلَمُ بِعَنِّ هُوَ أَهْدَىٰ

سَبِيلًا﴾

بگو: هرکس به شیوه خویش عمل می کند و پرورده گارت بهتر

می داند که کدامیک از شما به هدایت نزدیکتر است (اسراء / ۸۴)

احتمالاً می تواند معنای دیگری داشته باشد. به باور ما مبحث پلورالیسم دینی از جمله مباحث نوینی است که علمای عزیز اسلام باید با صبر و طمأنینه جوانب مختلف آنرا از حیث فلسفی و کلامی در پرتو تعالیم آسمانی و متعالی اسلام بررسی و تبیین کنند و وجوه احتمالی مثبت و سازنده آنرا روشن و ابعاد نقص و ضعف آن

۱. اشاره به داستان مارگیر و ازدها در مثنوی ممتوی مولانا، دفتر سوم (ناشر).

را نیز در کمال بلندنظری برای جامعه دینی و به‌ویژه نسل جوان، با دلیل و برهان روشن سازند. مسلم است وقتی انسان گنه‌مطلب را شکافت و به اصل مدعا پی برد خواهد دید که اسلام عزیز در این باب نیز، مثل سایر مقولات فکری و فلسفی بشر از صدر تاریخ تا کنون، حرف و سخن دارد و بالاخره اینکه اسلام مکتب و مذهبی نیست که سرچشمه غنی و ابدی و حیاتی‌اش در مقابل این قبیل دستاوردهای فکری بشر کم بیاورد و مجبور به پذیرش ایده‌ای متناقض با وحی شود و ناگزیر ساخت فکر و اندیشه بشری را ترک گوید. چرا که ما مؤمنین به اسلام باور داریم که در این مکتب الهی و آخرین دستاورد آسمانی حیات بشری هرگز تناقضی بین عقل و وحی وجود نداشته و در آینده هم وجود نخواهد داشت. این مطلب همان نکته بس ارزشمند و گران‌سنگی است که در مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری، و به ویژه در تمام موضع‌گیری‌های آن فرزانه دوران در قبال مسایل و مباحث روز بشری به وضوح به چشم می‌خورد.

به هر حال در مباحث پلورالیسم دینی نکاتی مطرح است که حتماً باید بیشتر مورد بحث و مذاقه قرار گیرند، از جمله این‌که به باور ما فرق است بین این‌که بگوییم حضرت محمد (ص) [یا در این مورد فرق نمی‌کند، ابراهیم و موسی و عیسی و ... علیهم‌السلام] می‌خواستند با استفاده از زور و جبر مردم را به شریعت دینی خود درآورند، تا این‌که بگوییم آن بزرگواران در حقیقت آرزوی این تغییر و تحول را داشتند و چنانکه می‌دانیم از کفر مردم اشک به چشمان مبارکشان می‌آمد. چنان‌که قرآن کریم در مورد آخرین حلقه این سلسله پیامبران بزرگ آسمانی صریحاً می‌فرماید:

﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾

شاید از این‌که ایمان نمی‌آورند خود را هلاک سازی (شعرا ۳/)

مطلبی که بصراحت مبین آزادی و عدم اکراه در پذیرش اعتقاد دینی است.

همچنین فرق است بین برخورد یهود و نصارا و مسلمین یا موسی و عیسی و

محمد(ص) و عملکرد هریک از این اقوام و اسم دینی در مقابل پیامبرانشان. رسیدن به حقیقت، زمان می‌خواهد و بنابر تعالیم قرآن و ائمه معصومین بخشی از این حقیقت در آخر زمان روشن می‌شود که اراده الهی در مورد اعطای میراث زمین به مستضعفین و برقراری حکومت جهانی الهی تحقق خواهد یافت. اما تا همینجایش هم می‌بینیم که، مثلاً، قرآن در چهارده قرن پیش خطاب به یهود و نصارا می‌گوید که نگوید عزیر و مسیح پسر خداوند هستند و چنین تهتهایی را به انبیای عظام الهی نزنید. اما کلیسا - چنانکه در کتاب حاضر می‌خوانید - از اولین شورای جهانی خود با بوق و کرنا داعیه تجسد و حلول الهی حضرت عیسی(ع) را سر می‌دهد! تا در نتیجه در دمه‌های اخیر مسیحیان درست‌اندیشی امثال آقای هیک و دیگران پیدا شوند و با کمال شجاعت و صداقت بگویند باور دینی الوهیت و تجسد و پسر خدا نبودن عیسی که امروزه به صورت سنگ زربینای حکمت الهی و کلامی مسیحیت درآمده اصلاً صحت تاریخی ندارد و در حیات طیبه الهی آن بزرگوار هرگز چنین چیزی مطرح نبوده است و این حرفها ساخته و پرداخته کلیسا و سازمان عریض و طویل روحانیت مسیحی و اتیکان و جاهای دیگر است. اکنون این سؤال مطرح است که، با عنایت به همین مثال کوچکی که به دست دادیم، پلورالیسم دینی و باور به صحت و درستی و ارزش و اعتبار دینی همه سنتهای دینی جهان در کدام بستر دینی مطرح است؟ در بستر مسیحیتی که عیسی(ع) را خدا و پسر خدا می‌داند؟ و یا در بستر مسیحیتی نظیر باور مؤلف کتاب آقای جان هیک که عیسی(ع) را، مثل سایر انبیای الهی، پیامبری آسمانی و در ردیف همه آنها می‌داند؟ همچنین فرق است بین این که انسان سنتهای دینی دیگر (یا بعضی از آنها مثل ادیان الهی و سامی در تفکر اسلامی) را هم بهره‌مند از حقیقت بداند و خوبان آنها را اهل بهشت و بدکارانشان را اهل جهنم بداند (نگاه کنید به سوره آل عمران، آیه ۱۱۰) تا این که همه ادیان را صراطهایی مستقیم تصور کند و در نتیجه زیراب بسیاری از مدعاهای قرآنی نظیر

آیات ذیل را یکجا بزنند:

﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

امروز دین شما را به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام

کردم و به «اسلام» به عنوان دین شما رضایت دادم (مائده / ۳)

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا، فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

و هر کس دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد

و در آخرت از زیانکاران خواهد بود (آل عمران / ۸۵)

و بدین ترتیب کوس برابری اسلام عزیز با همه ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی را یکجا سر دهد. بین این دو شیوه نگاه و قضاوت از زمین تا آسمان فاصله است. پذیرفتن مؤمنین صالح از پیروان ادیان آسمانی دیگر کجا و همه ادیان را خوب و در «صراط مستقیم» دانستن کجا؟ به ادیان آسیایی همچون هندویی و کنفوسیوسی و تائویی و شینتویی و غیره کاری نداریم، بلکه می‌گوییم اگر کسی حداقل یکبار سه کتاب برجامانده از ستهای دینی ابراهیمی، یعنی تورات و انجیل و قرآن (و چنانچه خواست اوستای زرتشت) را از سر تأمل و تدبیر و با نگاهی تطبیقی بخواند و مطالب آنها را با هم بسنجد و مقایسه کند [کاری که از هر طلبه و دانشجوی رشته دین‌شناسی و ادیان خارجی و به ویژه دین‌شناسی تطبیقی انتظار می‌رود] یقیناً به چنین نتیجه‌گیری و قضاوتی نخواهد رسید. تازه این با نگاهی از منظر برون دینی است که انسان هیچ تعلق خاطر خاصی به هیچ‌یک از ادیان الهی و غیرالهی نداشته باشد، و الاً به عنوان یک روشنفکر دینی مسلمان حرف زدن، و آیات و روایات و اشعار و متون دینی - عرفانی را مستند قرار دادن که اصلاً بحث دیگری است و رویکرد دیگری را می‌طلبد. به قول برادر اندیشمندمان آقای مهدی چهل تنی انسان حتماً باید موضع و منظر خویش را از پیش روشن کند تا مستمع و خواننده دچار

هیچ ابهام و تردیدی نشود و درست بفهمد که از کدام آستانه و نگرشی «دین مساوی با تاریخ دین است» و از کدام آستانه و منظر دیگری چنین نیست.

در این جا قصد و غرض ما بحث از محاسن و معایب تفکر و اندیشه‌ای به نام «پلورالیسم دینی» نیست، چرا که نه اینجانب کاملاً اهلیت انجام چنین بحثی را دارم (که در جای دیگری گفته‌ام که سخن از موضع اسلام در مقوله‌ای به میان آوردن «اسلام‌شناس» بودن می‌خواهد، و این چیزی نیست که صرفاً با از حفظ کردن چند اصطلاح و خواندن معدودی کتاب و استناد به چند آیه و روایت و شعر حاصل آید، بلکه اسلام‌شناس بودن لازمه منطقی روشنفکر دینی بودن است و این هنر دو، مقدمه هرگونه ادعای راستین اصلاح دینی است؛ و اینها صفاتی است که در بزرگانی چون مرحوم طباطبائی و مطهری و یا اساتید بزرگوار نظیر علامه محمدتقی جعفری جمع است و الا نه هرکه سر بتراشد قلندری داند) و نه این که مقدمه یک کتاب جایگاه طرح عمیق و مبسوط چنین حرفهایی است. فقط می‌خواستم بگویم که صحنه مقدس جامعه، آن هم جامعه شریف اسلامی، چنان بی‌کرامت و بی‌منزلت نیست که انسان هر نظر و اندیشه‌ای را، در حالیکه هنوز به خوبی نسنجیده و به درستی نفهمیده، بدون ذکر مأخذ و منبع و از همه مهمتر بدون توجه دادن خوانندگان به زمینه و علل پیدایش آن اندیشه و نظر در بستر فرهنگی - دینی غرب، در سطح جامعه مطرح کند و از آثار بعضاً مخرب این افکار و نظریات بر روح و دل مردم هرگز نهراسد.

در لحظات آخری که این کتاب برای انتشار آماده می‌شد با کمال تأسف و ناپاوری خبر درگذشت استاد عزیزم حضرت علامه آیت‌الله محمدتقی جعفری تبریزی را دریافت کردم. انالله و انا الیه راجعون. برای اینجانب که متجاوز از دو ثلث عمر طبیعی و همه عمر فکری خویش را در کنار آنحضرت و در زیر سایه بلند اندیشه‌های علمی و شخصیت تابناک دینی ایشان گذرانده بودم حقیقتاً دریافت این

خبر، جانگداز و صبر بر این مصیبت فوق‌العاده سخت بود، بویژه آن‌که در همین ایام نیز استاد بی‌بدیل دیگر خویش، معلم اخلاق و عرفان، یگانه دوران، عارف ربانی حضرت آقای ملک‌نیا را نیز از دست داده بودم و چند روزی بود که در غم فقدان آن عزیز سوگوار بودم.

حضرت استاد جعفری مرد علم و دین، سخن و عمل، ایمان و اعتقاد، و حوزه و دانشگاه بود که وسعت کم‌نظیر دایره معلوماتشان، به‌مراه اخلاص در عمل و صفای باطن و تواضع در رفتار و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا، وجود ذیجودشان را منشاء خیر و حکمت فراوان ساخته و جمع‌کثیری از طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاهی را خوشه‌چین خرمن عظیم علم و دانش آن بزرگوار قرار داده بود. خدایش بیامرزد و با موالی‌اش بویژه مولی‌الموحدين مولای متقیان محشور فرماید.

ناگفته نگذارم که انتشارات تبیان آخرین سنگر علمی بود که استاد از آن طریق، با شرح و پاورقی بر کتاب جامعه‌شناسی ادیان اثر ژان پل ویلهم و ترجمه این قلم، افکار و اندیشه‌های بلند عالی - فلسفی خویش را به جهان اندیشه عرضه کرد و این افتخار برای همیشه برای برادران سخت‌کوش و متدین ما در این انتشارات نوپای عرصه علم و فرهنگ ایران زمین باقی ماند.

والی الله عاقبة الامور

عبدالرحیم گواهی

تهران - آبان ۱۳۷۷

مقدمه مترجم بر چاپ دوم

بنام خدا

چاپ اول کتاب حاضر قریب شش سال قبل به همت برادران همین انتشارات روانه بازار شد که مورد استقبال فراوان اهل نظر و تحقیق و دانش پژوهان ایران اسلامی قرار گرفت و خیلی زود نایاب شد. حق هم چنین بود، چون به زعم اینجانب این کار خواندنی و ماندنی جان هیک مشکلم مسیحی معاصر انگلیس نسبتاً پخته و بسیار شجاعانه تألیف شده و در سنت فکری مسیحیت ارتودوکس غربی و انحصارگرایی تفکرات کلیسایی بویژه در مقولاتی چون حلول و تجسد الهی عیسی مسیح (ع) و مبحث نجات و رستگاری، کاری بسیار پرازش و تا حدود زیادی منصفانه و خالی از پیشداوریهای یکسونگرانه و تعصب آمیز بحساب می آید. خوشبختانه ترجمه این اثر مفید باعث شد تا علمای اعلام و اساتید و دانشگاهیان این مرز و بوم توجه شایسته تری به موضوع نموده و به تبع آن، سخنرانیها، مقالات، رسائل و مکتوبات علمی و تحقیقی سودمندی نوشته و روانه بازار شود که این خود اجر معنوی بزرگی برای صاحب این قلم می باشد.

با توجه به نایاب شدن سریع چاپ قبلی این کتاب در بازار، تعدادی از اصحاب فکر و اندیشه توصیه می کردند که به هر نحو ممکن به تجدید چاپ آن اقدام شود و حتی یکی دو مؤسسه انتشاراتی، با توجه به کمتر شدن فعالیت موسسه محترم انتشاراتی تبیان در سالهای اخیر، به جدّ به دنبال کسب اجازه تجدید چاپ آن از اینجانب بودند که خوشبختانه با مذاکراتی که با برادران عزیز در موسسه فرهنگی انتشارات تبیان بعمل آمد خود آنان برای تجدید چاپ کتاب اعلام آمادگی کردند که با توجه به در دسترس نبودن فیلم و زینک قبلی و ضرورت حروفچینی مجدد

کتاب، بنده هم از فرصت پیش آمده استفاده کرده و کل اثر را از نو ویراستاری کردم که اکنون به صورتی که پیش روی شما است به محضر اهل فکر و فرهنگ ایران زمین تقدیم می شود.

عبدالرحیم گواهی
تهران - اسفند ۱۳۸۲

مقدمه مؤلف

فلسفه دین در مغرب زمین تا این اواخر کاملاً در بینشهای سنت یهودی - مسیحی عمل کرده است. مسایل دینی به معنای مسایل توحید و یکتاپرستی بوده‌اند. این‌که چگونه، از مجرای امکان و احتمال ثابت کنیم، و یا این‌که نشان دهیم که باور به وجود خداوند امری منطقی است، (و این‌که) چگونه با معارضاتی که از ناحیه فلسفه زبان‌شناختی جدید و علم جدید در مقابل خداباوری مطرح شده برخورد کنیم، (و یا این‌که) چگونه با زبان و اصطلاحات خداپرستانه (لاهوتی) به مسأله قدیمی شرّ پاسخ داده شود، و مطالبی دیگر از این قبیل. راه‌حلهای پیشنهاد شده هم، بر همین سیاق، صرفاً در چارچوب یک فضای گفتمان توحیدی معنا داشته‌اند.

البته که این کار باید ادامه پیدا کند و هر از چندگاهی نیز تحولات و پیشرفتهای جدید و جالبی واقع می‌شوند. اما تحول گسترده‌تر و بنیادی‌تر، توسعه موضوع به یک نظام فکری بین فرهنگی است. چراکه فلسفه دین در اصل عبارت است از فلسفه (یا فلسفی اندیشی در باب) همه اشکال دین، و نه فقط دینی که خود انسان به آن عمل می‌کند و یا این‌که بر ضد آن موضع دارد. از این رو، انفجار اطلاعات راجع به تاریخچه و پدیده‌شناسی ادیان بعد از جنگ جهانی دوم اندک اندک موجب وسوسه و یا به چالش کشیدن فلسفه دین شد تا موضوع تحقیق و بررسی خویش را در قالب

حیات و باورهای دینی کل نژاد بشر مورد مطالعه قرار دهند.

به عنوان گامهای اولیه یک فیلسوف در این دنیای فکری جدید، مباحث کتاب حاضر بیشتر جنبه راهیابی و موقتی دارد. فصل افتتاحیه، از این جهت که جنبه نوعی زندگینامه شخصی دارد و سه اقتراح مورد مواجهه در مسیر حرکت به سوی یک چشم‌انداز جهانی را مطرح می‌سازد، از ویژگی جداگانه‌ای برخوردار می‌باشد. هیچ‌کس نباید شنیدن داستانهای شخص خویش را بر کسانی که مایل به شنیدن آنها نیستند به زور تحمیل کند. از این بابت فصل مزبور کاملاً جنبه انتخابی دارد. اگر کسی از خواندن این بخش ابتدایی به نفع مباحث فلسفی تر فصول بعدی چشم‌پوشی کند هیچ ضرری نخواهد کرد. از طرف دیگر، یک‌نفر فیلسوف نیز انسانی است که در تاریخ زمانه خویش زندگی می‌کند و لذا ممکن است برای بعضی از افراد جالب باشد که نمونه کوچک دیگری از شیوه نفوذ و تأثیر زندگی بر اندیشه وی، و (تأثیر) اندیشه بر زندگی او را مطالعه کنند.

فصل دوم با عنوان «معرفت باطنی و تجربه دینی» در مسیر پلورالیسم دینی مضمونی را پایه‌ریزی می‌کند که من پیش از این صرفاً در قالب اصطلاحات سنت دینی یهودی - مسیحی مطرح ساختم و آن به کار گرفتن مفهوم «معرفت دینی» ویتگنشتاین در تحلیل تجربه و ایمان دینی است. فصل سوم با عنوان «فلسفه‌ای از پلورالیسم دینی» در این جهت گام برمی‌دارد که از منظری دینی به تفسیری کلی از تکثرگرایی سنتهای دینی بزرگ می‌پردازد. این فصل در ابتدا برای کتابی در تجلیل از یکی از رهبران فکری این سنت، ویلفرد کانتول اسمیت، که اخیراً از دانشگاه هاروارد بازنشسته شد اهدا شده بود. فصل چهارم با عنوان «پلورالیسم دینی و ادعاهای مطلق» که شامل مباحثی چند در باب مسأله مشخصاً مسیحی «مسیح شناسی» است به مجموعه‌ای از گفتارها پیرامون پلورالیسم فرهنگی و باور دینی که در سال ۱۹۸۱ توسط انیستیتوی فلسفه و دین دانشگاه بوستون برگزار شد اهدا شده بود. مجموعه مزبور تنها یکی از چندین کنفرانس آکادمیک است که در سالهای اخیر در

زمینه جنبه‌های مختلف پلورالیسم دینی در امریکا برگزار شده است، جایی که در حال حاضر این موضوع نسبت به اروپا از توجه و عنایت بیشتری برخوردار است. فصل پنجم «در باب درجه‌بندی ادیان» به یکی از مسایل عمده پلورالیسم دینی می‌پردازد. دو فصل بعد از آن با عناوین «در باب ادعاهای متناقض حقانیت دینی» و «در دفاع از پلورالیسم دینی» پاسخهایی به انتقادهایی از این مقالات و مقالات دیگر هستند. اجازه بفرمایید بار دیگر اعلام کنم که من حقیقتاً از کسانی که گاه و بی‌گاه وارد این قبیل جرّ و بحثهای سازنده با من می‌شوند ممنون هستم. تاکنون از آنها خیلی چیزها یاد گرفته‌ام و امیدوارم در آینده نیز بیش از این یاد بگیرم.

فصل هشتم «ملاحظه‌ای مجدد در باب حقیقت‌سنجی فرجام شناسانه» به مضمونی می‌پردازد که پیش از این نیز راجع به آن نوشته‌ام و شروع می‌کند مطلب را از یک زمینه صرفاً مسیحی منفک سازد. فصل آخر «حیات دنیوی و اخروی» نیز بر همین سیاق سعی می‌کند تا سؤال راجع به سرنوشت انسان را به عنوان یک موضوع جهانی پیش روی ما قرار دهد.

این فصول مقدمه‌ای خواهند بود بر یک کار جامع‌تر و انتظام‌یافته‌تری که چند سال بعد منتشر خواهد شد. امیدوارم هرگونه برخورد نقادانه با کار فعلی، مرا در نوشتن آن کار عظیم‌تر یاری دهد.

جان هیک

دپارتمان دین

مدرسه عالی کلرمونت کالیفرنیا